

2018، اروپا در آتش جنگ

نیروهای نظامی آلمان به یونان حمله کرده‌اند. تانک‌های ولادیمیر پوتین، لتونی را مورد هدف قرار داده‌اند. فرانسه اقتدار ارتش بریتانیا را به سخره گرفته است



جام جم آنلاین: «؛نیروهای نظامی آلمان به یونان حمله کرده‌اند. تانک‌های ولادیمیر پوتین، لتونی را مورد هدف قرار داده‌اند. فرانسه اقتدار ارتش بریتانیا را به سخره گرفته است. بله، همان‌طور که صدر اعظم آلمان می‌گوید، فروپاشی منطقه یورو می‌تواند ثبات در منطقه را به خطر بیندازد».

«؛امروز 30 اکتبر سال 2018 است و بریتانیا با ساعات و لحظات تاریک و مبهمی مواجه شده است. در میدان‌های نبرد در سراسر اروپا نیروهای نظامی بریتانیا به سختی شکست خورده‌اند و هزاران تن از مردان، زنان و جوانان این کشور در زندان‌های مختلفی در سراسر اروپا به سر می‌برند. آروزی‌های آن‌ها برای دستیابی به آرمان‌هایشان نقش بر آب شده است.

از اجساد نیروهای زمینی بلژیک گرفته تا خیابان‌های سر به سر آشوب آتن، اروپا در خاک و خون غوطه‌ور است. در همین حال در نقطه‌ای دیگر در شرق جهان، روسیه رویکردی قدرت‌طلبانه را در پیش گرفته و برآن است تا روی خاکستر اروپا آتش امپراتوری خود را از نو بر افروزد.

روز گذشته پس از شکست نظامی به شدت سنگین بریتانیا، نخست‌وزیر این کشور استعفای خود را ارائه کرد. صحبت‌هایی از ایجاد دولت ملی مطرح شده اما هیچ کس نمی‌داند در آینده چه اتفاقی به وقوع خواهد پیوست. در خیابان‌های بریتانیا در سوز پاییزی مردان و زنان به دنبال یافتن پناهگاهی برای دفاع از خود هستند اما تجهیزات لازم در اختیار آنها نیست و نیروهای امنیت داخلی بریتانیا احتمالاً نتوانند نهایتاً تا یک هفته مقاومت کنند.

در همین حال نیروهای دشمن تلاش خود را برای انجام حمله‌ای گسترده افزایش داده‌اند. صحبت‌هایی درخصوص تسلیم شدن به میان آمده و هیچ کس سخنی از پیروزی نمی‌گوید؛ چیزی کمتر از 10 سال پیش میلیون‌ها تن بر این باور بودند که اروپا منطقه‌ای سرشار از آرامش و اتحاد است اما چه شد که به اینجا رسیدیم؟»

روزنامه دیلی میل در گزارشی تخیلی به آینده‌نگری اغراق‌آمیز تحولات پیش‌روی اتحادیه اروپا با توجه به تحولات کنونی این اتحادیه و اوضاع اقتصادی حاکم پرداخته و عنوان داشته شرایط کنونی به چیزی شبیه جنگ در سال 2018 ختم خواهد شد. در این گزارش آمده است:

«؛وقتی مورخان به شکست‌مان نگاهی دوباره بیندازند به طور قطع آنها متوجه نقطه عطفی در تاریخ خواهند شد که در هفته آخر اکتبر سال 2011 به وقوع پیوست. این وقایع گرچه عمدتاً این روزها به فراموشی سپرده شده است اما یکی از اصلی‌ترین آنها نشست سران اروپا در بروکسل بود. در این نشست شرکت کنندگان سعی کردند برای چهاردهمین بار در 20 ماه گذشته با فروپاشی منطقه یورو مخالفت کنند.

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان به این امید که کشورش بتواند با در اختیار قرار دادن بسته حمایتی یک تریلیون یورویی، اروپا را از بحرانی که با آن مواجه شده بود نجات دهد، به اعضای پارلمان این کشور هشدار می‌دهد.

او می‌گوید: هیچ‌کس نباید بر این باور باشد که اروپا برای نیم قرن دیگر همچنان شاهد ثبات و آرامش باشد. در نتیجه من بار دیگر بر این مسئله تأکید می‌کنم چنانچه منطقه یورو فروپاشد، اروپا نیز شاهد فروپاشی خواهد بود. این مسئله کاملاً ممکن است.

در حال حاضر بسیاری از ناظران به این نتیجه رسیده‌اند که عقاید مرکل دچار معنا باختگی شدیدی بوده است. آنچه مرکل و بسیاری از سران اروپا متوجه آن بودند این مساله بود که اتحادیه اروپا به دنبال مبالغه‌نگفتی که تحت عنوان بدهی در بسیاری از کشورهای اتحادیه به بار آمده بود، دچار تهدید جدی شده است. مسائلی همچون بی‌ثباتی اقتصادی و آنارشیزم آینده اروپا را به شدت تهدید می‌کند.

این هفته حتی کلیسای سن پل که زمانی نمادی از قدرت دفاعی بریتانیا در آخرین جنگ‌های اروپا بود از سوی معترضان ضد نظام سرمایه‌داری تعطیل شد. این اتفاق در حال حاضر یک واقعه کوچک و نه چندان مهم تلقی می‌شود.

در فوریه سال 2012 این مسئله کاملاً واضح بود که آخرین اقدامات برای نجات منطقه یورو با شکستی نافرجام مواجه شده است. در یونان اعتراض‌ها علیه تدابیر ریاضتی دولت تبدیل به درگیری‌هایی روزانه شده بود و در همین حال بسیاری از کشورهای غرب اروپا سعی داشتند خود را از منجلاب اقتصادی که در آن گرفتار شده بودند نجات دهند.

یک ماه بعد پس از آنکه تعدادی از مردم خشمگین به ساختمان پارلمان یونان هجوم آوردند این کشور اعلام کرد از منطقه یورو خارج می‌شود. بازارهای اروپا حدود نیمه شب بود که با بزرگترین شکست در تاریخ مالی و اقتصادی خود مواجه شدند.

پس از آنکه قانون و نظم در خیابان‌های آتن رنگ باخت، فرانسه و آلمان پنج هزار نیروی حافظ صلح را برای بازگرداندن آرامش به یونان به این کشور اعزام کردند اما زمانی که این حافظان صلح از سوی تظاهرکنندگان و نیروهای مخالف با بمب مورد حمله قرار گرفتند این موضوع بر همگان واضح و مبرهن شد که چیزی بدتر از این ممکن نیست به وقوع بپیوندد.

فروپاشی یونان سراسر اروپا را تحت تاثیر قرار داد. پس از آن توجه بازارها به ایتالیا معطوف شد و دولت به فساد کشیده شده سیلیویو برلوسکینی برای برقراری نظم مالی در اروپا تحت فشار قرار گرفت و ناگهان پنجمین قدرت بزرگ اقتصادی اروپا در خطر افتاد.

در تابستان سال 2012 تعداد بسیاری از تظاهرکنندگان ضد نظام سرمایه‌داری در شهرهای اصلی ایتالیا به تجمع پرداختند؛ تجمعی که دیری نپایید به شورش گسترده تبدیل شد. زمانی که برلوسکینی ارتش خود را برای برقراری نظم عمومی وارد عمل کرد صدای انفجار نخستین بمب‌ها در بانک‌های رم، میلان و تورینو به گوش رسید.

مبارزه با نظام سرمایه‌داری در حال حاضر اذهان و تصورات یک نسل را فرا گرفته است. انفجار بمب‌ها در بانک‌های بریتانیا هشدار است مبنی بر افزایش ناآرامی‌ها در منطقه. در ژوئیه سال 2012 به دنبال انفجار بمبی در یک بانک در فرانکفورت سه تن جان خود را از دست دادند، یک ماه بعد 15 تن دیگر در دوبلین ایرلند کشته شدند.

در سپتامبر همان سال طی واقعه‌ای که هرگز فراموش نخواهد شد 36 تن طی انفجارهای مختلف در شهر لندن جان باختند. تاکنون تظاهرکنندگان و شورشیان سرخط اصلی اخبار شامگاهی بوده‌اند. آلمان و فرانسه همچنان تمامی تلاش خود را به عمل می‌آورند تا منطقه یورو به حیات خود ادامه دهد.

اما فروپاشی این منطقه دیر یا زود به حقیقت گره خواهد خورد و در ایتالیا - جایی که دولت برلوسکینی اعلام وضعیت اضطراری کرده است - برخی شهرها شاهد درگیری‌های داخلی شدید هستند. برلوسکینی به طور رسمی از شرکای اروپایی خود تقاضای کمک کرد.

نیکلا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه که به تازگی در انتخابات پیروز شده تنها در تلاش بود تا مانوری از قدرت و اختیارات خود را نشان دهد. تا پایان سال 2012 حدود 15 هزار نیروی نظامی فرانسوی در شهرهای شمال ایتالیا حضور یافتند. در همین حال 14 هزار حافظ صلح اروپایی دیگر به آتن و تسالونیک اعزام شده‌اند. اروپا دیر یا زود شاهد جنگی مسلحانه خواهد بود.

آخرین نشست سران در بروکسل که در ماه مارس سال 2013 برگزار شد ظاهراً شکستی جدی به شمار می‌آید چرا که در آن بسیاری از کشورهای اروپایی ضمن مخالفت با تقاضای آلمان برای ریاضتهای مالی بیشتر و اتحاد اقتصادی از نشست خارج شدند.

با توجه به این امر تهدیدهای بسیاری ثبات در منطقه را با خطر مواجه کرده است. با توجه به اینکه اقتصاد اروپا در وضعیت نابسامانی بود، جنبش‌های ملی‌گرا موفق شدند کنترل بسیاری از نقاط این قاره را در اختیار گیرند.

در سال 2014 ناآرامی‌ها و شورش‌ها در اسپانیا 63 کشته بر جای می‌گذارد و شهرهای اصلی این کشور شاهد غارتگری و درگیری‌های داخلی می‌شود.

با این حال توجه بسیاری از مردم متوجه شرق اروپا است. هیچ کشوری همچون لتونی تجربه بحران اقتصادی بسیار شدید را نداشته است. تا پایان سال 2014 نرخ تخمینی بیکاری در این کشور به بیش از 35 درصد رسید. از میان هر سه شهروند لتونی یکی جزو قومیت روسی است و در همین حال سردرگمی اقتصادی تبدیل به درگیری‌های ناسیونالیستی شده است.

در 12 اوت سال 2015 پس از چندین روز درگیری در خیابان‌های ریگا، ارتش روسیه با هدف بازگردان صلح و نظم به منطقه، پای خود را از مرزهای لتونی فراتر می‌گذارد و ولادیمیر پوتین جهان را مطمئن می‌سازد که آرامش به منطقه باز خواهد گشت. اما بیانیه وی خطاب به مردم روسیه رنگ دیگری دارد؛ او اعلام می‌کند بحران اروپا فرصتی مناسب برای روسیه است. روزهای تحقیر به سر آمده است و امپراتوری ما باز خواهد گشت.

غرب قصد دارد به کمک لتونی بشتابد، چرا که از هرچه بگذریم لتونی زمانی یکی از اعضای اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بوده است. با این حال به انزوا کشیدن شدن آمریکا، بدین معنا است که عضویت در ناتو از ارزش چندانی برخوردار نیست. با توجه به اینکه نیروهای فرانسه مداخله نظامی خود را در ایتالیا و یونان آغاز کرده اند پاریس از مداخله نظامی در لتونی می‌پرهیزد.

در لندن، اد میلیبند، نخست وزیر جدید بریتانیا کشورش را مطمئن می‌سازد که هرگز نیروهای نظامی‌اش را وارد مداخله در کشوری که در مورد آن هیچ اطلاعاتی ندارد، نخواهد کرد.

در مسکو پیامی که مطرح شده کاملاً واضح است؛ شش ماه بعد حافظان صلح روس وارد استونی می‌شوند و در مارس 2016 ارتش پوتین، لیتوانی، بلاروس و مولداوی را نیز تسخیر می‌کند.

زمانی که بروکسل به این مسئله اعتراض می‌کند کرملین نیز به این نکته اشاره می‌کند که حافظان صلح اروپایی همچنان در خیابان‌های آتن، رم و مادرید هستند. چرا قوانین باید درخصوص شرق اروپا جنبه ای متفاوت‌تر داشته باشد؟

حقیقت امر این است که حق با پوتین است؛ حتی در پاریس نشانه‌هایی از سرکوب ناآرامی‌های داخلی و نارضایتی مردم وجود دارد که البته از چنین اقداماتی به عنوان تدابیر کوتاه مدت برای بررسی افزایش اقدام‌های تروریستی حامیان مبارزه با نظام سرمایه‌داری یاد می‌شود.

سارکوزی قانون اساسی فرانسه را به گونه‌ای تغییر داده که بتواند برای سومین بار در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند.

اقدام سارکوزی بر این ادعا استوار بود که ثبات اهمیتی بیش از محدودیت‌های قانونی و حقوقی دارد؛ در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد سارکوزی خود را به عنوان جایگزینی برای ناپلئون بناپارت می‌داند و سعی دارد با در پیش گرفتن رویه‌ای نظامی اروپا را از درگیری کنونی نجات دهد.

اگر باری دیگر نگاهی به وقایع ماه اکتبر سال 2011 بیندازیم خواهیم دید که سارکوزی به دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا گفته بود: خفه شو! دلیل وی این بوده که اروپا به اندازه کافی از نصیحت‌های بریتانیا استفاده کرده و اکنون به نظر می‌رسد که دوران بریتانیا و حکمرانی این کشور به سر آمده است.

رییس جمهوری فرانسه در شبکه تلویزیونی این کشور در ماه اوت سال 2016 می‌گوید همه چیز از لندن آغاز شده است. اما باید توجه داشت که دوران بریتانیا به سر آمده و آینده در شرق به روسیه و در غرب به فرانسه بستگی دارد. برای برخی از روزنامه‌های بریتانیایی سخنان وی مهر تاییدی بر ائتلاف نانوخته میان مسکو و پاریس است؛ ائتلافی که گرمی بخش آن نفت و گاز روسیه است. در حال حاضر بلندپروازی‌های ناپلئون گونه، ظاهراً ذهن رییس جمهوری فرانسه را فرا گرفته است.

پنج روز پیش از کریسمس سال 2016 سارکوزی به تعداد بسیاری از حامیان‌ش در ویشی گفت: تمام اعضای اتحادیه اروپا باید در پروژه ما شرکت کنند و به منطقه یورو بپیوندند؛ در غیر این صورت آن‌ها بهای مخالفت خود را خواهند پرداخت. در بریتانیا اظهارات رییس جمهوری فرانسه موجی از خشونت‌ها را به بار آورده است. بسیاری می‌گویند اد میلیبند از پیوستن به منطقه یورو بسیار خوشحال خواهد شد.

نخست وزیر تضعیف شده بریتانیا در حال حاضر تحت فرمان "اد بالز" است و اد بالز تأکید دارد بریتانیا نمی‌تواند با توجه به اوضاع اقتصادی و نرخ پول آلمان و فرانسه به منطقه یورو بپیوندد.

با توجه به اینکه فرانسه فشارها را افزایش داده است و کشاورزان فرانسوی واردات بریتانیا را به آتش می‌کشند، میلیبند مجبور به استعفا می‌شود و به سمت استادی خود در دانشگاه هاروارد بازمی‌گردد.

اد بالز در تلاشی مایوس کننده بر آن است که محبوبیت حزب کارگر را احیا کند و به دنبال این امر مذاکرات را برای حضور بریتانیا در اتحادیه اروپا از سر می‌گیرد و این در حالی است که سران فرانسه و آلمان تأکید دارند از این مسئله جلوگیری خواهند کرد.

تا سال 2017 تعداد نیروهای زمینی بریتانیا به 75 هزار تن کاهش می‌یابد و در همین حال نتایج نظرسنجی‌ها در اسکاتلند نشان می‌دهد بیش از 70 درصد مردم خواهان استقلال هستند. در ایرلند شمالی نیز صدای انفجار بمب به طور روزانه حاکی از اوضاعی

نابسامان است.

پرچم "اتحادیه" پاره پاره شده و روزهای پر غرور آن به سر آمده است. چه غمبار و ملال‌انگیز است؛ زمانی که فرصت داشتیم کاری نکردیم!» (ایسنا)